

تحلیل راهبرد مقاومت در دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل

سید جلال دهقانی فیروز آبادی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۸

مرتضی شکری**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

چکیده

منطق رفتار سیاست خارجی ایران در موضوع هسته‌ای اغلب در چارچوب نظریه‌های خردگرا و بر اساس گزاره‌هایی چون «انتخاب استراتژیک»، «انتخاب اقتصادی» و نیازهای فیزیکی تحلیل شده است. در حالی که برخی از وجوه رفتار سیاست خارجی این کشور مثل بلندپروازی و مقاومت فعال در موضوع هسته‌ای در عین فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم غرب به‌ویژه ایالات متحده را نمی‌توان بر اساس این نظریه‌ها تبیین کرد. در چنین شرایطی، فهم منطق رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مستلزم درکی عمیق از زمینه‌های فرهنگی و روانشناسی سیاست خارجی آن است. مقاله حاضر با استفاده از نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل که نظام بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها را بر اساس زمینه‌های تاریخی و انگیزه‌های روان‌شناختی تحلیل می‌کند، تلاش دارد علت راهبرد مقاومت ایران در موضوع هسته‌ای را تبیین کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، گذشته و حافظه تاریخی همواره نقش مهمی ایفا می‌کند. به این معنا که ترکیبی از آموزه‌های اسلامی و مسئله غرور در فرهنگ ایرانی و احساس تحقیر و قربانی شدن در گذشته، موجب برانگیخته شدن حس استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر دیکتاتوری و سلطه قدرت‌های خارجی در میان مردم ایران و به تبع آن سیاست خارجی شده است که هدفی به نام منزلت و عزت را دنبال می‌کند. روش پژوهش مقاله کیفی از نوع شرطی خلاف واقع است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، سیاست خارجی هسته‌ای، منزلت‌طلبی، افتخار جویی و عزت‌نفس.

صفحات: ۱۳-۴۲

* استاد گروه روابط

بین‌الملل - دانشگاه

علامه طباطبایی (ره)

Jdehghani20@

yahoo.com

** دکترای روابط

بین‌الملل - دانشگاه

علامه طباطبایی (ره)

نویسنده مسئول.

m.shokri921@

atu.ac.ir

مقدمه

منازعه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با غرب که بیش از یک دهه مناسبات خارجی کشور با کشورهای غربی را تحت شعاع قرار داده، هزینه‌های زیادی در قالب تحریم‌های سیاسی و اقتصادی از سوی نهادهای بین‌المللی بر آن تحمیل کرده است. فشار حداکثری غرب علیه ایران در شرایطی بوده که این کشور نه تنها از حقوق خود عقب‌نشینی نکرده، بلکه با پافشاری بر حقوق هسته‌ای، راهبرد مقاومت فعال در موضوع هسته‌ای دنبال کرده است. در چنین شرایطی این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که علت و منطق رفتار سیاست خارجی ایران در مقاومت هسته‌ای چیست؟

در رابطه با انگیزه رفتاری مقاومت ایران در مقابل فشارهای غرب و آمریکا، تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است. هریک از این رویکردهای نظری پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال می‌دهند و بر اساس منطق نظری خود، انگیزه‌ها و علل مختلفی را برجسته می‌کنند. در این میان نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل که مبانی سطح تحلیل خود را بر پایه انگیزه‌های فردی و روانشناختی قرار داده است می‌تواند به فهم زوایای پنهان علت رفتاری سیاست خارجی ایران کمک کند. بحث اصلی این نظریه که توسط ریچارد ندلیو مطرح شده است بر مبنای این پیش‌فرض قرار دارد که سیاست بین‌الملل، از سه انگیزه اساسی انسان یعنی امیال مادی، انگیزه‌های روحی و خرد متأثر است. در اینجا با الهام‌گیری از نظریه مزبور، می‌توان موضع متهورانه و سلبی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی هسته‌ای تبیین کرد.

فرضیه مقاله حاضر بر مبنای نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل این‌گونه است: ترکیبی از آموزه‌های فرهنگ اسلامی و غرور در فرهنگ ایرانی و احساس تحقیر و قربانی شدن در گذشته، موجب برانگیخته شدن حس استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر دیکتاتوری و سلطه قدرت‌های خارجی در میان مردم ایران و به تبع آن سیاست خارجی شده است که هدفی والاتر به نام «عزت خواهی» را دنبال می‌کند. برای تبیین فرضیه مزبور، مقاله از چند بخش تقسیم شده است. در بخش اول پس از مرور ادبیات پژوهش، نظریه

فرهنگی روابط بین‌الملل و گزاره‌های اصلی آن توضیح داده می‌شود. در بخش دوم به جایگاه انگیزه روحانی و معنوی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش سوم عناصر انگیزه‌های روحانی در سیاست خارجی هسته‌ای ایران که عبارت‌اند از شناسایی، احیاء اعتبار و مقاومت، مورد تحلیل واقع می‌شود.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با انگیزه‌های رفتاری ایران در مورد پی‌گیری برنامه هسته‌ای، ادبیات موجود را می‌توان به سه رویکرد تقسیم‌بندی کرد. رویکرد اول واقع‌گرایان و نوواقع‌گرایان هستند که انگیزه رفتاری جمهوری اسلامی را بر اساس مبانی عینی و شرایط بین‌المللی و پاسخ عقلانی نسبت به آن تبیین می‌کنند. این دسته از آثار بر این نکته تأکید دارند که از آنجائی که جمهوری اسلامی ایران در یک محیط ناامن منطقه‌ای قرار گرفته و برای مهار تهدیدات و ناامنی‌هایی که در طول تاریخ متوجه آن بوده است، به‌عنوان یک کنشگر عقلانی ناگزیر باید قدرت بازدارندگی خود را افزایش دهد و با ادامه فعالیت‌های هسته‌ای و سازش‌ناپذیری در این زمینه به اهداف خود دست یابد. این تحلیل‌گران با نگاهی امنیت‌محور، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را دارای ماهیتی کاملاً نظامی می‌دانند و معتقدند که این کشور برای دستیابی به توازن قدرت و حفظ امنیت سرزمینی، نه تنها درصدد کسب توانایی ساخت سلاح هسته‌ای، بلکه درصدد ساخت این سلاح‌ها و تولید و نگهداری آن‌ها نیز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۳).

مهم‌ترین اثر در این زمینه مناظره کنت والتز و اسکات سیگن در مورد برنامه هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر ثبات نظام بین‌الملل است. در این اثر کنت والتز با دیدی کاملاً امنیت‌محور معتقد است که با توجه به اینکه ایران در همسایگی کشورهایی چون هند، پاکستان و رژیم صهیونیستی قرار گرفته که دارای سلاح هسته‌ای هستند و در عین حال هیچ‌کدام از آن‌ها عضو پیمان منع تکثیر نیستند، محیط امنیتی آن بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است و به همین دلیل کاملاً طبیعی و عقلانی است که این کشور به‌منظور افزایش توان بازدارندگی خود و مقابله

با تهدیدات منطقه‌ای به تلاش‌های خود در جهت هسته‌ای شدن گام بردارد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۵۹۷). نویسنده دیگر این رویکرد جفری کمپ است که در مقاله خود تحت عنوان «چگونه از هسته‌ای شدن ایران جلوگیری نماییم؟» استدلال می‌کند که انگیزه اصلی رهبران جمهوری اسلامی ایران از فعالیت‌های هسته‌ای، دستیابی به سلاح هسته‌ای برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین کسب امنیت و افزایش قدرت است (کمپ، به نقل از رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۵۹۷).

نادر انتصار نیز در مقاله خود تحت عنوان «تصمیم‌گیری هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران»، استدلال می‌کند با توجه به این واقعیت که اسرائیل دارای سلاح هسته‌ای است و امضاکننده معاهدات مربوط به گسترش و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیست و با عنایت به تهدید اسرائیل برای حمله نظامی علیه اهداف داخل ایران، به لحاظ نظری جمهوری اسلامی دلیل خوبی برای توسعه بازدارندگی هسته‌ای در برابر اسرائیل مسلح به هسته‌ای دارد (Entesar, 2009). همچنین رابرت هانتز در مقاله خود با عنوان «ایران، چرا کشورها به دنبال سلاح هسته‌ای می‌روند؟» (Hunter, 2004) استدلال می‌کند که مهم‌ترین دلیل سازش‌ناپذیری و عدم انعطاف دولت ایران در سیاست هسته‌ای، انگیزه‌های امنیت‌محور این کشور است. به نظر او هر دولت دیگری نیز که در شرایط امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت و دارای همسایگان اتمی بود، به این سیاست روی می‌آورد؛ بنابراین، این شرایط باعث می‌شود جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح هسته‌ای و کسب توانایی ساخت این سلاح پیش برود.

بخش دیگری از آثار مربوط به انگیزه رفتاری ایران، تحلیل‌های لیبرالیستی است. این دسته از آثار تأمین امنیت انرژی را انگیزه اصلی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری فعالیت‌های هسته‌ای بیان می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقادند که جمهوری اسلامی ایران بر اساس نیازهای اقتصادی خود به ضرورت پیگیری برنامه هسته‌ای رسیده است؛ بنابراین، دستیابی جمهوری اسلامی ایران به انرژی هسته‌ای از این دیدگاه کاملاً صلح‌طلبانه است، چراکه هدف

این کشور دستیابی به خودکفایی اقتصادی، رفاه ملی، کاهش مشکلات زیست‌محیطی ناشی از اتکا به انرژی حاصل از فراورده‌های نفتی و مسائلی از این دست است. پیروان دیدگاه لیبرالیستی در تأیید دیدگاه صلح‌طلبانه خود معتقدند از آنجائی که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی، سازوکارهایی را به‌منظور جلوگیری از تلاش کشورها به سمت سلاح‌های هسته‌ای در قالب معاهده NPT و پروتکل الحاقی آن فراهم کرده است، نمی‌توان تلاش ایران را به سمت سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی قلمداد کرد. لیبرال‌ها معتقدند رژیم NPT باعث شده تا نگرانی‌های امنیتی پیرامون سلاح‌های هسته‌ای و نیز مسابقه تسلیحات هسته‌ای به حداقل ممکن کاهش یابد.

از مهم‌ترین این آثار می‌توان به مقاله «برنامه هسته‌ای ایران^۱» نوشته محمد سهیمی (Sahimi, 2003) اشاره کرد. در این مقاله نویسنده ضمن رد این ادعای کشورهای غربی که برنامه هسته‌ای ایران غیر صلح‌آمیز است، بیان می‌دارد، هرچند جمهوری اسلامی ایران منابع عظیم نفتی و گازی فراوانی دارد، این مسئله نمی‌تواند دلیلی برای صرف‌نظر کردن این کشور از دستیابی به توانمندی هسته‌ای در طی دو دهه آینده باشد. وی اشاره می‌کند جمهوری اسلامی به‌مانند هر کنشگر عقلانی دیگر، بحث امنیت انرژی به‌ویژه انرژی هسته‌ای را یکی از مباحث مهم منافع ملی خود در آینده می‌پندارد و باید در جهت تأمین این انرژی بکوشد.

هانا آرچر^۲ (۲۰۱۸) نیز در مقاله «معامله هسته‌ای ایران و لیبرالیسم» بیان می‌دارد که اهداف صلح‌آمیز از جمله تولید انرژی، دستیابی به فناوری و دانش هسته‌ای به شیوه‌ای پایدار، مهم‌ترین اهداف ایران از منظر لیبرالیسم است. ضمن اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دیگر نهادهای نظارتی، ناظر بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند و نمی‌توان برنامه هسته‌ای این کشور را در راستای اهداف صرف نظامی توجیه کرد.

رویکرد سوم در مورد انگیزه رفتاری ایران در پی گیری برنامه هسته‌ای،

1. Iran's Nuclear Program
2. Hannah Archer

رویکرد سازه‌انگاری است. بحث اصلی این آثار این است که آنچه موجب رفتار ایران در سیاست خارجی می‌شود، بافت‌های گفتمانی و هویتی است که این کشور در تعامل با محیط بیرون برای خود تعریف کرده است. در این زمینه حمیرا مشیرزاده در مقاله خود با عنوان «بنیادهای گفتمانی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»^۱ (Moshirzadeh, 2007) با نگاهی معنا گرایانه می‌کوشد سیاست سازش‌ناپذیر جمهوری اسلامی در برابر غرب را با توجه به سه عنصر گفتمانی قوام‌بخش هویت آن یعنی، استقلال‌طلبی، عدالت و مقاومت تبیین کند. کریستوفر فررو در مقاله «سازه‌انگاری و روابط ایران و آمریکا» معتقد است، تصور منفی نسبت به قدرت‌های بزرگ ناشی از روایتی است که جمهوری اسلامی از قدرت‌های بزرگ مثل دخالت‌های امپریالیستی این قدرت‌ها در گذشته و یا نقش ایالات متحده در سرنگونی دولت ملی (۱۹۵۳) و نهایتاً حمایت از شاه ارائه می‌کند. همه این عوامل باعث شکل‌گیری هویتی از جمهوری اسلامی شده است که خود را در مقابل قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه ایالات متحده ببیند (Ferrero, 2014).

در این رویکرد انگیزه‌های ایدئولوژیک به‌عنوان مهم‌ترین عامل شکل‌دهی رفتار ایران در قبال غرب شناخته می‌شود. پاول اشلی در مقاله «برنامه هسته‌ای ایران؛ رویکرد رئالیستی در مقابل سازه‌انگاران» در مورد علت عدم تغییر موضع ایران در مذاکرات هسته‌ای علیرغم اعمال تحریم‌های سنگین غرب، به عوامل ایدئولوژیک توجه می‌کند. در این رویکرد اعتقاد بر این است از آنجائی که برنامه هسته‌ای ایران باعث می‌شود تا این کشور در تعقیب اهداف ایدئولوژیک خود در عرصه نظام بین‌الملل با موانع کمتری روبرو شود، جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی حاضر به عقب‌نشینی نخواهد شد (Ashley, 2012). محسن پیریایی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاه سازه‌انگاران به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران»، اشاره می‌کند که اختلافات اروپا و آمریکا با ایران ناشی از تفاوت‌ها و تقابل‌های هنجاری و هویتی آن‌هاست (پیریایی، ۱۳۸۷: ۸۴).

اگر مسئله‌ی هسته‌ای را اگر از منظر امنیت مادی و فیزیکی صرف بنگریم، این مسئله نه تنها برای ایران کسب امنیت نکرده، بلکه برعکس موجب ناامنی فضای سیاست خارجی آن در نظام بین‌الملل و اعمال محدودیت‌های بین‌المللی علیه آن نیز شده است. از سویی دیگر نظریه سازه‌انگاری متعارف نیز در تحلیل سیاست خارجی هسته‌ای ایران، ریشه اختلافات و منازعه هسته‌ای ایران و غرب را به اختلافات هویتی و ارزشی سطح کلان فرو می‌کاهد و نمی‌تواند تبیینی مناسب از رفتارهای متهورانه ایران در منازعه هسته‌ای با غرب ارائه کند. ناتوانی نظریه‌های خردگرا در تبیین تأثیر عوامل غیرمادی در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی هسته‌ای ایران و نگاه کل‌گرای این نظریات از یک‌سو و تمرکز تنگ‌نظرانه نظریه سازه‌انگاری کل‌گرای ونت (که به بیان لیونو نوعی لیبرالیسم ساختاری است) بر جهان مدرن و غایت‌شناسی لیبرال دموکراتیک، نویسندگان مقاله را به عواملی اساسی‌تر در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی ایران رهنمون می‌سازد. یکی از عوامل غیرمادی شکل‌گیری رفتار سیاست خارجی ایران، ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران و به تبع آن سیاست‌گذاران حوزه دیپلماسی است. ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران حاصل عوامل و انگیزه‌های روان‌شناختی است که در نهاد هر فردی موجود است. در این راستا با بهره‌گیری نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل می‌توان به مبانی انسان‌شناسی و روانشناسی شکل‌دهنده به سیاست خارجی هسته‌ای ایران پی برد.

چارچوب نظری: نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل

بیشتر آثار علمی روابط بین‌الملل بر پدیده «ثبات» در نظام بین‌الملل تأکید دارند. رئالیسم و نئورئالیسم به ما می‌گویند که نیروهای اساسی حیات بین‌المللی غیرقابل تغییر هستند. جنگ نیز که به عنوان تغییر اساسی دیده می‌شود و به عنوان پدیده‌ای خشونت آور و آشوب آفرین دیده می‌شود، گاهی اوقات کارکردی تعادل‌بخش برای نظام بین‌المللی دارد. آنچه واقع‌گرایان به عنوان تغییر تعریف می‌کنند - تغییر از یک نوع قطبیت به نوع دیگر - اتفاقی بسیار نادر است که در نهایت بار دیگر به ثبات جدید و متعادل منجر می‌شود. نهادگرایی، ضمن اینکه با احترام نسبت به این واقعیت آشکار که ممکن است نهادهای انسانی روبه‌زوال

بهنند، بیشتر کار خود را صرف تحقیق درباره ظهور و حفظ نهادها می‌کند. حتی رویکرد سازه‌انگاری که نگاهی انتقادی به تعصبات ساختارگرایی جریان اصلی (تأکید بیش از حد بر ثبات) دارد، رقابت را به‌عنوان بخشی ضروری از «حیات هنجارها» و نیز چیزی شبیه به تقویت هنجارها (تثبیت آن‌ها) و نابود کردن آن‌ها می‌پندارد (Wiener, 2008).

لیو تک‌بعدی‌نگری نظریه‌های روابط بین‌الملل در تمرکز بر اهمیت قدرت و ثروت (منافع/امیال و خواست‌ها) و خرد ابزاری و راهبردی را به‌نقد می‌کشد و معتقد است نظریه‌های روابط بین‌الملل از میان‌انگیزه‌های انسانی توجه خود را کم‌وبیش به شکلی انحصاری معطوف به منافع یا امیال مادی ساخته‌اند؛ وی در تلاش است که قرائت متفاوتی از روابط بین‌الملل ارائه کند که تاکنون مورد توجه دیگر نظریه‌پردازان این حوزه نبوده است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۰). لیو بر تغییر به‌عنوان وضعیت عادی روابط بین‌الملل تأکید می‌کند. دلیل این امر این است که انگیزه‌های مختلف زنده در روان انسان، به‌اندازه کافی تنش‌هایی را تولید می‌کند که موجب تضعیف ثبات می‌شود و در مقابل موجبات تغییر را فراهم می‌کند.

بخش اعظم این تغییر بیش از آنکه منظم و آرام باشد، نامنظم و خشونت‌بار است. نظام‌های بین‌المللی برخلاف امیدها و نیازهای اکثر افرادی که در آن‌ها زندگی می‌کنند نیمه‌عمر نسبتاً کوتاهی دارند. لیو به‌جای تمرکز بر تبیین ثبات و پایداری به‌صورت شناختی و تبیین آن به‌صورت امری عادی، به دنبال رویکردی است تا تغییر را به‌عنوان وضعیت عادی توضیح دهد. به همین منظور وی دو مفروض را مطرح می‌کند که هر دو آن به جهان متحد یونان باستان برمی‌گردد. او فرض می‌کند نیروهایی که در وجود انسان عمل می‌کنند، در جوامع آن‌ها و حتی در سطح بزرگ‌تر در نظام بین‌الملل نیز به‌صورت یکسان عمل می‌کنند. در نتیجه او انتظار ارتباط نزدیکی بین سطوح تحلیل دارد. تغییر در یک سطح احتمالاً در سطح بعدی ناپایداری ایجاد خواهد کرد و غیره. سطوح تحلیل در اینجا به‌صورت کامل از یکدیگر جدا نیستند و می‌توانند با یکدیگر تداخل داشته باشند (Müller, 2017).

نظریه لیبو در چارچوب نظریه سازه‌انگاری مطرح می‌شود اما تفاوت‌هایی با قرائت سازه‌انگاری متعارف دارد. لیبو در کتاب «هویت‌های ملی و روابط بین‌الملل»^۱ استدلال خود در مورد هویت را به دولت‌ها و جامعه بین‌الملل گسترش می‌دهد. وی رابطه پیچیده میان هویت‌ها و سیاست‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. لیبو معتقد است دولت‌ها همچنین دارای هویت‌های متعددی بر اساس نقش، وابستگی‌ها، کلیت و توده‌های (مردم و مناطق) و گذشته خود هستند. در انجام این کار، او رویکرد سازه‌انگاری متعارف به هویت در روابط بین‌الملل را مورد انتقاد قرار می‌دهد (Lebow, 2017: xiii)؛ و می‌گوید به‌مانند نظریه‌های خردگرا، «سازه‌انگاری متعارف ... نیز در شهوت ریشه دارد و جهانی را مجسم می‌سازد که در آن، رفاه مادی ارزش مسلط است... بنابراین [این پارادایم نیز] در نهایت بر انگیزه روح و معنا استوار نیست» (ندلیسو، ۲۰۰۸: ۱۱-۱۲).

لیبو با تأسی از فیلسوفان یونان باستان، معتقد است سیاست بین‌الملل تحت تأثیر سه انگیزه اساسی کنش انسان یعنی: امیال مادی^۲، انگیزه روح^۳ و خرد^۴ است و بر مبنای همین پیش‌فرض بحث خود را در مورد سیاست بین‌الملل آغاز می‌کند. به این ترتیب نقطه عزیمت او در تحلیل روابط بین‌الملل، نظریه یونان باستان در مورد ابعاد سه‌گانه روان انسان است (Lebow, 2008: 28). وی معتقد است که در کنار انگیزه‌های مادی مثل منافع، انگیزه روحانی چون منزلت و اعتبار نقشی اساسی در شکل‌دهی به رفتار کشورها دارند. لیبو با جستاری تاریخی نمونه‌هایی را ارائه می‌کند که در آن کشورها، امنیت فیزیکی را فدای اعتبار و منزلت جویی خود کرده‌اند. برای مثال به بحران موشکی کوبا اشاره می‌کند که در آن بسیاری از تصمیمات و کنش و واکنش‌ها بین‌کندی و خروش‌چف نه به دلیل منافع ملی بلکه به دلیل افتخار جویی بوده است (Lebow, 2006: 431).

1. National Identifications and International Relations
2. Appetite
3. Spirit
4. Reason

لیبو در ادامه ویژگی‌های جهان‌های محض مبتنی بر هریک از این انگیزه‌ها و پیامدهای متفاوت آن‌ها را برای همکاری، منازعه و خطرپذیری توصیف می‌کند. او با اشاره به خطرپذیری افراد در مورد انگیزه‌های معنوی (با توجه به اینکه کسب افتخار اغلب مستلزم خطرپذیری است) نتیجه می‌گیرد جوامعی که عمدتاً بر اساس انگیزه‌های روحانی شکل گرفته‌اند، بیشتر پذیرای خطر هستند. درباره ترس و جوامعی که مبتنی بر آن شکل گرفته‌اند، نیز اشاره می‌کند که امنیت مسئله اساسی است. این میزان متفاوت خطرپذیری در جوامع متفاوت، مستقیماً می‌تواند بر سیاست خارجی آن‌ها تأثیرگذار باشد. این مورد درباره‌ی تمایل کنشگران مختلف به غنی‌سازی هسته‌ای و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای نیز وجود دارد (لیبو، به نقل از واسعی زاده، ۱۳۹۱: ۶۰).

در نظریه فرهنگی منزلت‌طلبی و افتخار جویی، به‌عنوان دو ابزار انگیزه روحانی، معطوف به هدفی خاص و والاتر به نام عزت‌نفس^۱ هستند که عاملی مهم در تکوین هویت به شمار می‌آید (Lebow, 2008:17). این محرک می‌خواهد انتقام همه بی‌حرمتی‌هایی را که در برابر طلب افتخار خود می‌شود بگیرد (Lebow, 2008:120). جوامع مبتنی بر روح به‌طورکلی ریسک‌پذیرتر از جوامعی هستند که بر مبنای انگیزه مادی (اشتیاق) و ترس شکل گرفته‌اند (Lebow, 2008:537) و برای به دست آوردن منزلت دست به هر خطری می‌زنند. اگرچه ممکن است تلاش آن‌ها در این راستا به قیمت از دست دادن امنیت فیزیکی آن‌ها تمام شود (Lebow, 2006: 435).

منزلت‌طلبی به دو مفهوم عینی‌تر «شناسایی» و «احیای شکوه و اعتبار» تبدیل می‌شود. شناسایی عبارت از پذیرش کنشگری از سوی گروهی خاص از کنشگران در جمع محفل خود است. از آنجایی که هدف این کنشگر ورود به این محفل بوده است، برآورده شدن این هدف موجب احساس عزت برای کنشگر جدیدالورود خواهد بود احیاء شکوه و اعتبار مربوط به شرایطی است که در آن اعتبار کنشگر به دلایلی از میان رفته است؛ و کنشگر برای احیاء آن تلاش می‌کند (خدادادی، ۱۳۹۶). فرآیند احیاء اعتبار به برداشت‌های

کشگر از علل و دلایل از میان رفتن اعتبار اولیه بستگی دارد. از میان رفتن اعتبار ممکن است ناشی از تحقیر و توهین سایر کنشگران باشد (Onuf, 2009: 147). در این صورت جبران اعتبار از دست رفته ممکن است با خشم صورت گیرد.

پیچیدگی هویت جمهوری اسلامی را می‌توان با توجه به انگیزه معنوی منزلت طلبی و افتخار جویی تبیین کرد. استدلال این است که مهم‌ترین علت رفتار سیاست خارجی ایران در مسئله هسته‌ای، منزلت طلبی و افتخار جویی است که ریشه در انگیزه معنوی روح دارد. این انگیزه معطوف به هدفی والا تر به نام عزت نفس است که در کنار دو اصل حکمت و مصلحت اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهند. توجه نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل به وجوه منزلت طلبی، افتخار جویی و عزت خواهی قابلیت آن را برای تحلیل سیاست خارجی ایران را بیش از سایر نظریه‌ها افزایش داده است.

روش پژوهش

نویسندگان مقاله به پیروی از لیبو که در تبیین مسئله بحران موشکی کوبا از روش «شرطی‌های خلاف واقع»^۱ استفاده می‌کند (Lebow, 2017: xii)، روش خود را بر این مبنا قرار داده‌اند. روش شرطی خلاف واقع یکی از روش‌های کیفی است که اغلب به وسیله مورخان برای ارزیابی یا تأکید بر یک استدلال یا معرفی مورد خاص بکار می‌روند. شرطی خلاف واقع، قضیه‌ای است به این صورت که: «اگر A برقرار باشد یا برقرار می‌بود، B هم برقرار می‌بود» و حال آنکه در واقع A برقرار نیست. گاهی شرطی‌های خلاف واقع در مورد امور علی به کار می‌روند مثلاً گزاره، «اگر باطری خالی بود آنگاه روشن نمی‌شد».

در اینجا در ابتدا به این موضوع اشاره کرده‌ایم که چگونه تحلیل‌گران سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در چارچوب نظریه‌هایی مثل نئورئالیسم، نئولیبرالیسم و سازه‌نگاری عوامل اصلی شکل‌دهنده به

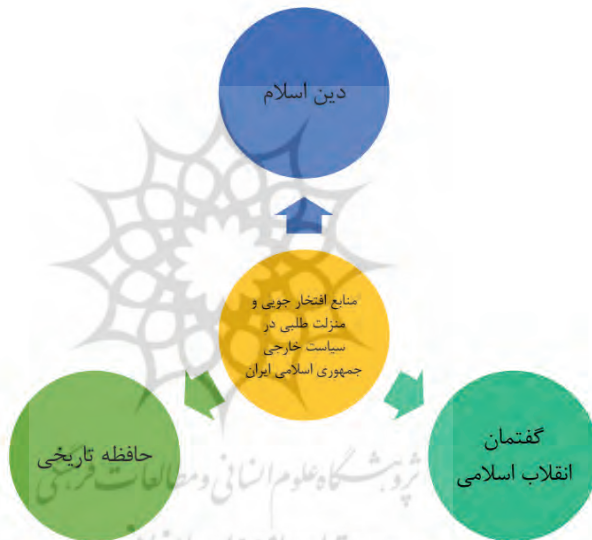
سیاست‌های هسته‌ای این کشور را شناسایی و منطق رفتار سیاست خارجی کشور را تبیین کرده‌اند. در ادامه به این مسئله اشاره شده است که چگونه باورها و گزاره‌های اصلی نظریه‌های غالب، تفسیری محدود و فهمی ناقص از رفتار سیاست خارجی ایران ارائه می‌کنند. در ادامه استدلال نویسندگان این است که اگر شرایطی مثل حقارت‌های تاریخی قدرت‌های بزرگ نبود، جمهوری اسلامی چنین رفتارهای متهورانه‌ای از خود نشان نمی‌داد. به عبارتی دیگر اگر قدرت‌های بزرگ منزلت و عزت ایران در طول تاریخ و در دوران معاصر را خدشه‌دار نمی‌کردند، جمهوری اسلامی به مراتب سیاست‌های منعطف‌تری از خود نشان می‌داد. ماهیت انقلابی - دینی نظام جمهوری اسلامی و همچنین گذشته تاریخی آن، قوام‌بخش هویتی پیچیده از این کشور در عرصه بین‌المللی شده است که زمینه‌ساز برخی رفتارهای متهورانه از سوی جمهوری اسلامی نسبت به مسئله هسته‌ای خود شده است.

انگیزه روح در سیاست خارجی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

نگاهی روان‌شناسانه به سیاست خارجی هر کشور نشان می‌دهد که رفتار دولت‌ها در نظام بین‌الملل برگرفته از رفتار افراد انسانی آن جامعه است که در قالب اهداف و ارزش‌های فرهنگی آن کشور عینیت می‌یابد. سیاست خارجی ایران نیز در این راستا قابل ارزیابی و تحلیل است. ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و رویکرد آن به مناسبات بین‌الملل، از نوع تجدیدنظرطلبانه و انتقادی است. این نوع از سیاست خارجی در راستای اهداف تعریف‌شده خود راهبردهای متهورانه‌ای را دنبال خواهد کرد. هویت فرهنگی جامعه ایران که حاصل سه عنصر «گذشته تاریخی»، «آموزه‌های اسلامی» و «انقلابی» است، منجر به شکل‌گیری نوعی از مواضع و رفتارهایی از سوی آن با قدرت‌های بزرگ شده که می‌توان آن را در قالب مفاهیم چون «افتخار جویی»، «منزلت طلبی» و «عزت خواهی» تعریف کرد.

مسئله هسته‌ای که از اوایل دهه ۱۳۸۰ به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی ایران تبدیل شده است، سرشت نمای این روحیه منزلت طلبی و عزت جویی در عرصه بین‌المللی است. در توضیح نظریه فرهنگی

اشاره شد که دولت‌ها دارای هویت‌های متعددی بر اساس نقش، وابستگی‌ها، کلیت و توده‌های (مردم و مناطق) و گذشته خود هستند و همین امر زمینه‌ساز شکل‌گیری سیاست‌های آن‌ها در عرصه بین‌المللی می‌شود. در اینجا نیز بر اساس این گزاره، سه عنصر هویتی «گذشته فرهنگی ایرانیان»، «آموزه‌های اسلامی» و «نقش ام‌القرای جهان اسلام» را که زمینه‌ساز منزلت‌طلبی و افتخارجویی سیاست خارجی هسته‌ای آن شده است را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.



نمودار شماره ۱: منابع افتخارجویی و منزلت‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱- گذشته فرهنگی و شکل‌گیری انگاره خشم و وحشت نسبت به غرب

اشاره شد که یکی از عواملی که موجب می‌شود انگیزه روح به‌عنوان پایه و اساس رفتار دولت‌ها قرار بگیرد، حقارت‌هایی است که در طول تاریخ بر آن‌ها تحمیل شده است. در نظریه لیو اشاره شد که گذشته هر کشوری می‌تواند هویت آن را در عرصه بین‌المللی شکل دهد. این محرک می‌خواهد انتقام همه بی‌حرمتی‌ها را بگیرد. پیشینه درخشان ایران در قالب تمدن ایران باستان، نفوذ دین کهن زرتشتی بر دیگر ادیان، استمرار هنر و فرهنگ ایران در

طول قرن‌های متمادی، تأسیس نخستین دولت جهانی در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش، سازمان‌دهی نخستین جامعه بین‌المللی و... باعث شده تا ایرانیان به گذشته خود افتخار کنند.

در عین حال، ایرانیان احساس می‌کنند که در طول تاریخ خود مورد ظلم و ستم قدرت‌های خارجی قرار گرفته‌اند. آن‌ها حملات یونانی‌ها، اعراب و مغول‌ها را فراموش نمی‌کنند. آن‌ها همچنین استثمار کشورشان به دست روسیه و انگلستان را از یاد نمی‌برند. در ذهن و حافظه تاریخی ایرانیان سرکوب خواسته‌های دموکراتیک خود و سرنگون ساختن دولت ملی خود در جریان ملی شدن صنعت نفت و بازگرداندن محمدرضا شاه، همچنان باقی مانده است. (رمضانی، ۱۳۸۸: ۱۴) تحمیل چنین حقارت‌هایی در تاریخ باعث شده، ایرانیان همواره به دنبال کسب منزلت از دست‌رفته و عظمت از دست‌رفته خود باشند. موضوعی که در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تجسم یافته است.

اگر تصویر غرب در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را روان‌کاوی بکنیم، درمی‌یابیم «غرب» به‌مثابه «ابژه‌ی خشم و وحشت» در فضای فرهنگی و گفتمانی ایرانیان شناخته می‌شود. این وحشت تفرع عمومی بخشی از ویژگی‌های روان‌شناختی اجتماعی در نظام اجتماعی - سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی بوده است که تاکنون ادامه دارد (طاهری و کریمی فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۴). هم‌اکنون کاتوزیان این وضعیت وحشت و ناامنی را ویژگی اصلی نظام دودمان پهلوی در ایران می‌داند و می‌نویسد: «استبداد نظام‌مند و نمونه‌های منفرد بی‌عدالتی (ظلم) ناشی از آن حس شدید ترس و ناامنی، بی‌اعتمادی، ناباروری، سرخوردگی، خشم و بیگانگی ایجاد می‌کند.

در این فضای احساس ناامنی و وحشت برای نیروهای اجتماعی سرکوب‌شده، امریکا-غرب در عین اینکه یک «ابژه بیگانه» به حساب می‌آید، به یک «ابژه‌ی وحشت» نیز تبدیل شده بود. با ظهور گفتمان سیاست خارجی از بطن جریان‌ات انقلابی، این احساس وحشت و ناامنی خودآگاهانه

و ناخودآگاهانه در خویشتن ایرانیان انقلابی نسبت به امریکا- غرب، به نظم‌گفتاری و کردار گفتمانی انقلابیون منتقل شد و «امریکا-غرب» به منزله ایزه‌ی «وحشت» در هسته مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن در هسته‌ی مرکزی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز جای گرفت» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

با توجه به اهمیت و جایگاه فناوری هسته‌ای در کسب اعتبار و وجهه بین‌المللی کشورها، جمهوری اسلامی نیز دستیابی به این فناوری را گامی در جهت منزلت و جایگاه خود می‌پندارد تا بتواند از این طریق بخشی از اعتبار و شکوه گذشته خود را احیا کند. در این راستا آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خود بارها تأکید نموده‌اند که قضیه هسته‌ای از مظاهر دفاع از عزت، اعتماد به نفس، ایستادگی (خامنه‌ای، ۱۳۹۰) ملت ایران بوده که دستیابی به آن کاری بزرگ‌تر از ملی شدن نفت (خامنه‌ای، ۱۳۸۶) و به‌عنوان دستاوردی بومی، مایه افتخار ملت ایران و دنیای اسلام می‌پندارند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵).

با چنین توصیفی می‌توان گفت، جمهوری اسلامی، علاوه بر انگیزه‌های مادی و اقتصادی، دستیابی به فناوری هسته‌ای را مایه اعتبار و منزلت خود می‌داند و هرگونه چالش و مانع‌تراشی از سوی قدرت‌های دیگر را عامل تحقیر غرور ملی خود تصور خواهد کرد. به‌ویژه اینکه همواره این کشور از سوی قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ مورد تحقیر واقع شده است. این همان نکته‌ای است که لیو با تأسی از اندیشمندان یونان باستان (افلاطون و ارسطو) معتقد است جوامع روح‌محور برای جبران حقارت‌ها و بی‌حرمتی‌های گذشته با هرگونه موانعی در راه رسیدن به هدف (خودمختاری) با خشم و عصبانیت پاسخ خواهند داد (Lebow, 2008: 15).

نباید پافشاری ایران بر حقوق هسته‌ای را در چارچوب منطق صفر و یکی به معنای نفی تعامل با قدرت‌های بزرگ تلقی کرد. بلکه آنچه برای ایران اهمیت دارد، روابط مبتنی بر تکریم و احترام است. خواسته جمهوری اسلامی در منازعه غرب، احترام به حقوق اولیه آن از سوی جامعه بین‌المللی است. اگر چنانچه حسن‌نیتی از طرف غرب نشان داده شود، جمهوری اسلامی حاضر

است بر مبنای تکریم و احترام تعاملات هسته‌ای را افزایش دهد. برای مثال حسن روحانی در دیدار سفرا و روسای نمایندگی‌ها و سازمان‌های خارجی مقیم تهران به مناسبت چهلمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی اظهار داشت: «حتی اگر آمریکا هم توبه کند و از مسیر گذشته خود برگردد و محاسبه دقیق انجام دهد و در برابر مداخلات گذشته‌اش در ایران عذرخواهی کند و حاضر باشد، عظمت و کرامت ملت ایران و انقلاب بزرگ اسلامی ایران را بپذیرد و با احترام با مردم ایران سخن بگوید باز هم آماده‌ایم حتی با آمریکایی که سالیان دراز بر ما ظلم روا داشته است، بازگشت و توبه او را بپذیریم» (روحانی، ۱۳۹۷).

۲- فرهنگ اسلامی و انقلاب اسلامی

دومین لایه فرهنگی ایرانیان، فرهنگ اسلامی است که با ظهور اسلام و پذیرش آن از سوی ایرانیان در قرن هفتم، شکل گرفت. ایرانیان با پذیرش اسلام و مذهب شیعه زمینه فرهنگی جدیدی را تجربه کردند که تأثیرات عمیقی بر نگرش، تفکر و رفتار آن‌ها برجای گذاشت. این عناصر فرهنگی نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ایرانی مسلمان داشته است. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی برخی از عناصر فرهنگی دین اسلام مثل عدالت، استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی در سیاست خارجی این کشور تبلور یافت. در مورد مسئله هسته‌ای نیز، بررسی ریشه‌های گفتمانی سیاست هسته‌ای ایران گویای این حقیقت است که سیاست‌های هسته‌ای ایران کمتر بر محاسبه سود و زیان و بیش‌تر بر گفتمان‌های سه‌گانه‌ی عدالت‌طلبی، استقلال‌طلبی و مقاومت که ریشه در تاریخ و هویت جامعه‌ی ایرانی دارند، استوار است (Moshirzadeh, 2007,256).

بسیاری براین باورند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مکتب و اندیشه الهی است که نقطه‌نهایی آن برقراری یک حکومت جهانی مبتنی بر عدالت و توحید است؛ چراکه بدون حکومت جهانی بر پایه اجرای عدالت و یگانه‌پرستی، صلح و امنیت پایدار، معنا ندارد و نشدنی است. تلقی از محیط بین‌الملل به‌عنوان دارالاسلام و دارالکفر،

عدالت طلبی، اصل دعوت غیرمسلمانان به اسلام و بالأخص آرمان ظهور منجی آخرالزمان (عج) و تلقی ایرانیان از جایگاه خود در تحقق این آرمان، از جمله ساختارهای معنایی قوام‌بخش منزلت طلبی در سیاست خارجی ایران است (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۸۲-۱۱۲). مهم‌ترین آموزه‌های دینی و انقلابی که الهام‌بخش منزلت طلبی و افتخار جویی در سیاست خارجی هسته‌ای است را می‌توان در ذیل مفاهیمی چون عدالت، استقلال، استکبارستیزی و اصل عزت دید.

دین اسلام به عدالت به‌عنوان حقیقتی که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش به آن حکم می‌کند تأکید دارد. از منظر قرآن کریم عدالت یکی از اصول و ارکان جهان هستی است، بدین معنا که جهان هستی بر اساس آن و مطابق آن بنا شده است (سوره انعام، آیه ۱۱۵)؛ و هم‌الایه‌ترین و باارزش‌ترین هدف جهان هستی است. انبیاء بشر و ادیان توحیدی و شریعت‌های برجای مانده، هدف خود را دست یافتن به عدالت و استقرار آن در جامعه و نفس انسان می‌دانند. «قل امر ربی بالقسط» (سوره اعراف، آیه ۲۹). با توجه به اینکه نظام سیاسی ایران داعیه ام‌القرابودن در جهان اسلام را دارد، طبیعی است که دستگاه دیپلماسی آن با توجه به تأکیدات مکرر اسلام و قرآن، در پی تحقق چنین اصلی باشد، هرچند دست یافتن به آن در شرایط کنونی با توجه به محدودیت قدرت این کشور و مخالفت قدرت‌های برتر جهانی با چنین اصل و امر قرآنی دشوار به نظر می‌رسد، اما از آنجاکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مکلف (دین اسلام) و موظف (بر اساس، مقدمه و اصول ۱، ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی...) به تعقیب و پیگیری آن است، لذا دفاع از این اصل و یافتن سازوکارهای تحقق آن در مجامع بین‌المللی را از جمله‌ی رسالت‌های جهانی خویش می‌پندارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲). از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران موازین حقوق و نظام بین‌الملل را ناعادلانه می‌پندارد، همواره دیدگاهی تجدیدنظرطلب در سیاست خارجی آن حاکم است.

در زمینه هسته‌ای، جمهوری اسلامی، انحصار فناوری هسته‌ای در دست تعداد معدودی از کشورها را ناعادلانه می‌داند. این کشور بر پایه گفتمان عدالت، دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حتی بر اساس «کنوانسیون

NPT» را حق تمام کشورها می‌داند و کارشکنی‌های قدرت‌های بزرگ را در این راه مصداق بارز بی‌عدالتی به شمار می‌آورد. در راستای رویکرد عدالت‌طلبانه در موضوع هسته‌ای، جمهوری اسلامی تلاش نموده متناسب با رویکرد فعالانه خود، بر مقاومت و پافشاری خود بر حقوق هسته‌ای ادامه دهد تا ضمن برجسته نمودن تخلفات قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا، حقانیت خود را به جامعه جهانی اثبات کند. در این زمینه محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در گفتگوی اختصاصی با شبکه تلویزیونی فرانس بیست و چهار تأکید کرد: «ما خواستار همکاری در زمینه هسته‌ای در شرایطی برابر و احترام متقابل و با رعایت حقوق بشر هستیم. این همکاری می‌بایست در چارچوب عدالت و قانون انجام شود» (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۱).

اصل «استکبارستیزی» و «ظلم‌ستیزی» نیز ارتباط وثیقی با این اصل پیدا می‌کند. جمهوری اسلامی از همان اوایل انقلاب همسو با شعارها و آرمان‌های مردم، با الگوگیری از شعار «لا اله الا الله»، فریاد نه شرقی، نه غربی، استکبارستیزی را به‌عنوان محور فعالیت‌های خود در عرصه بین‌المللی، در دستور کار قرار داده است. اصل ۱۵۲ قانون اساسی دکترین اصلی استکبارستیزی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به‌خوبی بیان کرده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

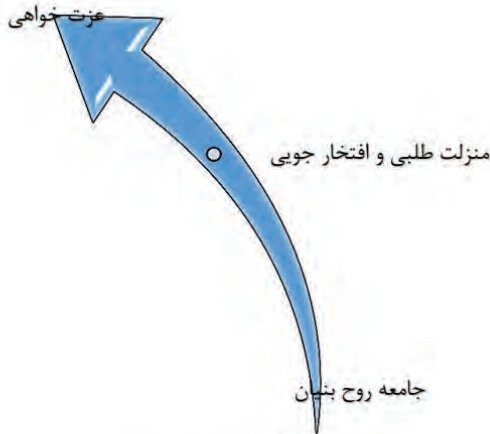
آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی نیز در این زمینه می‌فرمایند: «مبارزه با استکبار جهانی، طبیعت انقلاب اسلامی و اصل تفکیک‌ناپذیر آن است» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸). به‌طورکلی وقوع انقلاب اسلامی برای رهایی از یوغ استکبار بود و حفظ آن و همچنین تأمین اهداف و منافع کشور ادامه این مبارزه را می‌طلبد. آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه فناوری هسته‌ای می‌فرمایند: «انرژی هسته‌ای، برای ما فقط این نبود که ما می‌خواستیم یک فن‌آوری داشته باشیم، دیگران می‌خواستند ما نداشته باشیم؛ این فقط بخشی از قضیه است».

بخش دیگر قضیه این بود که قدرت‌های گوناگون، پُرو، متجاوز، زورگو و دنباله‌ها و اقماری ارزش آن‌ها، می‌خواستند حرف خودشان را در این زمینه بر ملت ایران تحمیل کنند...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷).

دیگر آموزه‌ی الهام‌بخش انقلاب اسلامی در زمینه افتخار جویی و منزلت طلبی سیاست خارجی، استقلال است. استقلال که از اصول اولیه و شعار انقلاب اسلامی بوده پاسخی به شرایط ناگوار تاریخی تعاملات استعماری ایران در دوران پهلوی و قاجار بوده است تا بتواند از طریق آن عزت طلبی خود را تحقق بخشد. استقلال ریشه در اصل قرآنی «نفی سییل» (سوره نساء، آیه ۱۴۱) دارد. مفهوم استقلال ترجمان واقعی اصل عزت طلبی در سیاست خارجی است که در کنار دو اصل حکمت و مصلحت «مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی» را تشکیل می‌دهد. عزت به‌عنوان یکی از پایه‌های تعامل ایران با جهان در سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور مطرح شده است. (محمدی: ۱۳۹۱).

اصل عزت را برگرفته از حدیث نبوی «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (اسلام برتری پیدا می‌کند و چیزی بر او برتری پیدا نمی‌کند)؛ و آیه قرآنی «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً»^۱ (خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است) است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰). آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که: «ما در سیاست خارجی مان باید بر اساس عزت عمل کنیم؛ یعنی هرگز در مقابل دشمنان و کفار ذلیل نباشیم؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن جان خودمان تمام شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱). او در سخنرانی خود در مورد مذاکرات هسته‌ای منتهی به توافقنامه برجام تأکید می‌کنند که «از رسیدن به یک توافقی که منافع ملت ایران را تأمین کند و عزت ملت ایران را حفظ کند، حمایت می‌کند». وی در این زمینه می‌گوید «توافق نکردن از توافق کردنی که در آن، منافع ملت پامال بشود، عزت ملت از بین برود، ملت ایران با این عظمت، تحقیر بشود [بهتر است]». (خامنه‌ای: ۱۳۹۴). در چنین شرایطی کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده پس از برجام باید درک واقع‌بینانه‌تری از

چگونگی رفتار با جمهوری اسلامی داشته باشند.



نمودار شماره ۲: ماهیت روح بنیان سیاست خارجی ایران

بر اساس همین عناصر فرهنگی (ایرانی - اسلامی) است که می‌توان برخی از وجوه رفتار سیاست خارجی ایران را که با منطق خردگرایی و ماده‌گرایی قابل تحلیل نیست، ارزیابی کرد. برخلاف تصور کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی که سیاست خارجی ایران را نامعقول و غیرمنطقی جلوه می‌دهند، اگر ورای منطق عقل ابزاری به رفتار جمهوری اسلامی در موضوعات مختلف مثل دشمنی با آمریکا و پافشاری بر حقوق هسته‌ای نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که اتفاقاً جمهوری اسلامی ایران دارای یک سیاست خارجی منطقی و توأم با احتیاط است که با قرن‌ها تجربه در امور بین‌الملل با آغاز امپراتوری هخامنشی در بیش از ۲۰۰۰ سال پیش ایجاد شده و با ورود اسلام و آموزه‌های آن تکمیل شده است.

عناصر انگیزه افتخار جویی در سیاست خارجی هسته‌ای

در بخش پیشین اشاره شد که با توجه به سنت فرهنگی ایرانی و اسلامی، سیاست خارجی ایران معطوف به اهدافی غیرمادی چون منزلت طلبی و افتخار جویی است که با عقلانیت ابزاری قابل تبیین نیست. بلکه باید آن را در چارچوب انگیزه معنوی و روحی تحلیل کرد. منزلت طلبی و افتخار جویی سیاست خارجی هسته‌ای ایران را می‌توان در سه مفهوم «شناسایی»، «احیای

اعتبار) و «مقاومت هسته‌ای» تعریف عملیاتی کرد.

۱- شناسایی

منظور از شناسایی، پذیرش یک کشور و حقوق آن در گروهی خاص از کنشگران است. تحقق چنین شرایطی موجب عزت و غرور برای آن کشور خواهد شد. باید به این واقعیت توجه داشته باشیم که مسئله هسته‌ای مظهری از غرور ایرانیان و تلاش آن‌ها جهت تحمیل حقارت‌های گذشته از سوی آنان است. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در دولت سید محمد خاتمی در این باره می‌گوید: «مردم ما احساس غرور و افتخار می‌کنند، زیرا دانشمندان جوان ایرانی ما علیرغم تمام تحریم‌ها و فشارهای غرب، می‌توانند سوخت هسته‌ای، مهم‌ترین بخش چرخه سوخت را تولید کنند». یکی دیگر از مقامات رسمی به‌طور خاص اشاره می‌کند: «فشار ایالات متحده، مردم را در زمینه خواستن فناوری هسته‌ای متحد کرده است، زیرا ایالات متحده می‌گوید ما نمی‌توانیم آن را داشته باشیم» (Perkovich, 2005).

در چنین شرایطی که هسته‌ای شدن با غرور ملی ایرانیان پیوند خورده است، عقب‌نشینی از آن هزینه‌های جبران‌ناپذیری برای نظام جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. بر همین اساس است که بسیاری از افراد و رسانه‌های معتبر دنیا پیش از مذاکرات هسته‌ای، توجه غرب و به‌ویژه آمریکا را به این مسئله (غرور ملی) و شناسایی حقوق هسته‌ای ایران از سوی جامعه بین‌المللی جلب می‌کنند. دیوید فیلیپس در این زمینه معتقد است: «ایران خواهان به رسمیت شناختن نقش این کشور به‌عنوان قدرت منطقه‌ای است. غرور برای ایرانی‌ها مهم است» (فیلیپس، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

روزنامه وال استریت ژورنال نیز در آستانه دور چهارم مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ در وین عنوان می‌دارد که: «برنامه هسته‌ای، به یک غرور ملی در ایران تبدیل شده و هرگونه عقب‌نشینی در این زمینه باید در ازای دریافت امتیازهای بزرگ از غرب باشد. این روزنامه در ادامه نیز می‌گوید: «غیرواقع‌بینانه است که انتظار داشته باشیم افکار عمومی ایران آماده پذیرش سازش و توافق باشد، پیش از آن‌که غرب امتیازهای بزرگی

بدهد» (وال استریت ژورنال به نقل از کیهان، ۱۳۹۳)؛ زیرا مسئله هسته‌ای بخشی از غرور ایرانیان است و ایران تحت هیچ شرایطی حاضر به برچیدن سانتریفوژها نیست (CNN, 2014).

در شرایطی که مسئله هسته‌ای به‌عنوان بخشی از غرور ایرانیان تبدیل شده است، هرگونه معامله یا سازشی در این زمینه منوط به شناسایی حقوق اولیه آن است. در غیر این صورت نمی‌توان انتظار عقب‌نشینی از سوی این کشور را داشت. در مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه موسوم به ۵ بعلاوه یک که در نهایت به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) یا توافق هسته‌ای منجر شد، تنها در صورتی وارد مذاکره و تعامل با کشورهای بزرگ شد که آن‌ها متعهد به شناسایی حداقلی از حقوق هسته‌ای یعنی غنی‌سازی شدند (عراقچی، ۱۳۹۶).

۲- احیاء اعتبار و منزلت

وجه دیگر افتخار جویی سیاست هسته‌ای ایران را می‌توان تلاش برای احیا اعتبار و منزلت گذشته آن دانست. جمهوری اسلامی ایران با توجه نقش انکارناپذیر علوم و فنون هسته‌ای در گسترش دانش بشری، تسلط بر طبیعت، تأمین رفاه و پیشرفت زندگی، دستیابی به آن را به‌عنوان «حق توسعه» و مؤلفه کسب «اعتبار و منزلت ملی» خود می‌پندارد. در سطح جامعه، «بسیاری از ایرانی‌ها دسترسی به قابلیت هسته‌ای را به‌عنوان بخشی از حق ملی خود در نظر می‌گیرند» (Dorraji, 2006: 329). ایرانیان می‌خواهند از طریق داشتن فناوری شدن هسته‌ای، توانمندی خود را به‌عنوان کشوری توسعه‌یافته و توانمند به جهان نشان دهد (Perkovich, 2005). بسیاری مانند اوفیلا سلیکتار^۱ معتقدند که سیاست «شاخه و شانه‌کشی / خودنمایی هسته‌ای آ» ایران، یک ابزار لفظی است که از سوی نظام اسلامی به‌عنوان وسیله بسیج افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد (Seliktar, 2011: 202).

از آنجایی که جمهوری اسلامی خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌پندارد، کسب توانمندی هسته‌ای را اقدامی در جهت افزایش قدرت جهان اسلام

می‌پندارد (هادیان و هرمزی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). حاکمیت سیاسی ایران با توجه به بدرفتاری‌های قدرت‌های بزرگ درگذشته به این باور رسیده که نگرانی‌های ایجادشده غرب در مورد هسته‌ای شدن ایران، صرفاً تلاش برای منصرف کردن ایران از حق خود و انکار احترام به دست‌آمده از دستیابی به فناوری هسته‌ای کشور است. سیاستی که پیش‌ازاین از سوی آمریکا در کودتای ۱۹۵۳ علیه محمد مصدق، حمایت آمریکا از عراق در طی جنگ تحمیلی هشت‌ساله و سه دهه سیاست مهار آمریکایی پس از انقلاب تجربه شده است (Ashley, 2012).

در شرایطی که کشوری به کرات از سوی قدرت‌های بزرگ مورد بدرفتاری یا تحقیر قرار بگیرد، دست‌یابی به برخی توانایی‌های مولد قدرت از جمله فناوری هسته‌ای می‌تواند گامی در جهت احیای اعتبار از دست رفته آن باشد. با توجه به اینکه داشتن توانایی و فناوری هسته‌ای یکی از سمبل‌های هویتی دولت پیشرفته و مدرن است (Perkovich, Acton & Endowment, 2009) و این فناوری فقط در انحصار چند کشور خاص است، سرمایه‌گذاری در صنعت هسته‌ای و دستیابی به فناوری پیشرفته آن می‌تواند از مؤلفه‌های کسب اعتبار ایران محسوب شود. بر پایه چنین استدلالی برخی معتقدند فناوری هسته‌ای، نه تنها به‌عنوان جایگزینی برای انرژی فسیلی بلکه برای انسجام و اعتبار اجتماعی ایران نیز لازم است (Asgar-Khani, 2003).

ایرانیان علم و فن‌آوری را به‌عنوان عنصر مهم منزلت بین‌المللی و اعتبار کشور قلمداد می‌کنند. جمهوری اسلامی بر اهمیت رشد و توسعه علمی به‌عنوان پیش‌نیاز رسیدن به یک جامعه مدرن، خودکفا و مرفه تأکید می‌کند (Esfandiari, 2009). مقامات سیاسی ایران، دستاوردهای علمی و خودکفایی خود را به‌مثابه یک نهضت اخلاقی قلمداد می‌کنند. رهبری نظام در سال ۱۳۸۵، در دیدار جمعی از دانشگاهیان یادآوری کردند که «ما هنوز در ابتدای راه پیشرفت علمی هستیم و باید این راه روشن را با کار و تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر ادامه دهیم». ایشان از استادان خواست تا ایشان شجاعت علمی، نوآوری، پرهیز از نگاه تقلیدی به پیشرفت‌های علمی غرب، «اعتماد به نفس

شخصی و ملی» و پرکاری را از خود نشان دهند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵). اگر اقدامات و مواضع رهبران سیاسی کشور را در بافت تجارب تلخ تاریخی ایران و نیز تحولات ناگوار پس از انقلاب ایران مثل جنگ، تحریم‌ها و انزوای از جامعه بین‌المللی قرار دهیم، می‌توانیم تأثیر فناوری‌های علمی از جمله فناوری هسته‌ای را که اعتبار ملی را بسیار بالا می‌برند، درک کنیم. منازعه هسته‌ای باعث ایجاد یک احساس مشترک از جنگ و جدال در یک فضای خصمانه شده است و به دولت سازان پس از انقلاب اجازه می‌دهد خود را به‌عنوان حافظان واقعی عزت و استقلال ایران معرفی کنند. به همین دلیل است که عناصر اصلی سیاست هسته‌ای ایران تحت رهبری دولت‌های مختلف ثابت باقی مانده‌اند.

۳- مقاومت فعال ایران پس از خروج آمریکا از برجام

وجه دیگر افتخار جویی و منزلت طلبی سیاست خارجی ایران در موضوع هسته‌ای را می‌توان در موضع‌گیری آن پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق هسته‌ای موسوم به برجام دید. پس از آنکه ایالات متحده از موافقت‌نامه هسته‌ای برجام خارج شد، جمهوری اسلامی راهبرد مقاومت را در سیاست خارجی هسته‌ای خود در پیش گرفته است. سیاست مقاومت هسته‌ای ایران در شرایطی اتخاذ شده است که ایالات متحده آمریکا در صدد است با حداکثر سازی فشار و به‌هم‌ریختگی فضای اقتصادی ایران، «اضطرار» این کشور برای پذیرش مذاکره و در واقع تسلیم را محقق سازد. این در حالی است که ایران پس از اتخاذ راهبرد «صبر راهبردی» در مقابل خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و تعلل اروپا در انجام تعهدات هسته‌ای، به این نتیجه رسیده است که مقاومت فعال گزینه مناسب در مقابل فشارهای حداکثری آمریکا است. در این سیاست که از سوی شورای عالی امنیت ملی در نخستین سالگرد اعلام خروج آمریکا اعلام شده است، ایران تلاش می‌کند در چارچوب مکانیسم توافق‌نامه برجام، به‌صورت گام‌به‌گام از تعهدات هسته‌ای خود عقب‌نشینی کند. سیاست مقاومت فعال را باید برآیند و نمود اصلی منزلت طلبی ایران دانست که تحت تأثیر حافظه تاریخی ایرانیان و تحقیرهای اعمال شده از سوی قدرت‌های بزرگ

در طول تاریخ شکل گرفته است. در این زمینه آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح راهبرد مقاومت بیان می‌دارد: «تسلیم شدن در مقابل دشمن موجب پیشروی او می‌شود، اما اگر در مقابل زیاده‌خواهی و باج‌خواهی دشمن، مقاومت شود، پیشروی او متوقف خواهد شد، بنابراین از این زاویه نیز صرفه با مقاومت است... تجربه جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته نیز مؤید همین مطلب است، زیرا هر جا که ایستادگی کردیم، موفقیت و پیشرفت نصیب ما شده است و هر جا که بر اساس میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم... مقاومت و ایستادگی هزینه دارد، اما هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

باید به این واقعیت اشاره کرد که محیط امنیتی ایران، فضای پر چالشی را به تصویر می‌کشد که جنس تهدیدهای امنیتی پیرامونی آن را متفاوت ساخته است. به این معنا که لزوماً برخورداری از سلاح هسته‌ای قادر به رفع آن نیست و چه بسا موجب آسیب‌پذیری بیشتر کشور شود (هادیان و هرمزی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). بر پایه چنین منطقی تعقیب برنامه‌های هسته‌ای و راهبرد مقاومت چه بسا ممکن است هزینه‌های سنگینی بر این کشور تحمیل کند؛ زیرا هزینه‌های تسلیم شدن در مقابل آمریکا علاوه بر تضعیف مشروعیت دستگاه حاکمیت سیاسی، اعتبار و منزلت آن را در نظام بین‌الملل تقلیل خواهد داد. اینجاست که نمی‌توان منطق سیاست خارجی هسته‌ای ایران را صرفاً در عوامل و انگیزه‌های مادی (Appetite) و خرد (reason) جستجو کرد.

در چنین شرایطی، انگیزه معنوی یا روح (Spirit) می‌تواند تبیین دقیق‌تری به ما در فهم سیاست خارجی ایران ارائه دهد. مسئله‌ای که معطوف به اصل مهم‌تری به نام «عزت» است که در کنار حکمت و مصلحت پایه‌های سه‌گانه سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد. در چنین شرایطی، ایالات متحده باید به این حقیقت باور داشته باشد که مسئله اعتبار و عزت برای ایران، بیش از منافع مادی و ملی آن اهمیت دارد. ایرانیان مسئله هسته‌ای را نماد غرور ملی خود می‌پندارند. سیاست مقاومت هسته‌ای ایران برخلاف مقاومت کره شمالی، با هویت و غرور آن‌ها پیوند خورده است و این نکته تمایزی است که مقامات کاخ سفید آن را به خوبی درک نکرده‌اند؛ آنچه می‌تواند وضعیت بحران روابط دو کشور را خارج کند، احترام به منزلت و عزت ایرانیان است.

نتیجه‌گیری

یکی از جنبه‌های غامض و پیچیده سیاست خارجی هسته‌ای ایران، فهم منطق رفتاری آن در چارچوب گفتمان مقاومت است که در سال‌های اخیر به وجه غالب سیاست‌گذاری خارجی ایران تبدیل شده است. گفتمان مقاومت در شرایطی مطرح شده است که در دو دهه اخیر، جمهوری اسلامی همواره آن را در واکنش سلبی به تحریم‌های غرب نشان داده است. این سیاست پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و تحمیل شرایط سخت اقتصادی و جهی برجسته یافته است. واکاوی چرایی این راهبرد بیش از آنکه در منطق عقل ابزاری (هزینه-فایده) داشته باشد ناشی از انگیزه‌ی روحانی منزلت‌طلبی و عزت‌جویی است. جمهوری اسلامی با توجه به سه عنصر هویت‌بخش خود یعنی حافظه تاریخی، گفتمان انقلاب اسلامی و آموزه‌های اسلامی شیعه، روحیه اعتلا‌جویی و منزلت‌طلبی را سرلوحه رفتار سیاست مقاومت خود در مقابل قدرت‌های غربی قرار داده است.

منزلت‌طلبی و افتخار‌جویی به‌عنوان یک انگیزه معطوف به اصل والاتری به نام عزت است که از آن به‌عنوان اصل و چراغ راهنمای سیاست خارجی نام برده می‌شود. بر همین اساس است که اهداف معنوی و بلندپروازانه حتی بر امنیت فیزیکی آن تقدم می‌یابد. طبیعی است که چنین کشوری با این نوع سیاست خارجی، صرفاً منافع مادی و امنیت فیزیکی را مبنای رفتار خود با قدرت‌های بزرگ قرار ندهد. کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا باید این حقیقت را بپذیرند که ایران در شرایط کنونی در جهت حفظ اعتبار و منزلت خود تلاش می‌کند و به دنبال حفظ آبرو و عزت خود در چارچوب سیاست مقاومت است؛ بنابراین مادامی که عزت و اعتبار ایرانی تهدید شود، انتظار عقب‌نشینی ایران از مواضع هسته‌ای امری غیر معقول است.

منابع

الف) فارسی

احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۵)، سخنرانی در جشن ملی شدن فناوری هسته‌ای، ۲۰ فروردین.

احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۹۱)، گفتگو با شبکه خبری فرانس ۲۴، ۱۱ خرداد، برگرفته از: <http://jamejamonline.ir/online>

پیریایی، محسن (۱۳۸۷)، نگاه سازه‌انگارانه به تقابل اروپا و آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران، ره‌آورد سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۰، صفحات: ۶۳-۸۸.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰)، بیانات در دیدار مسئولان وزارت خارجه، ۱۸ تیر، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۷۱>

_ خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۴)، بیانات در دیدار با وزیر امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های ایران ۲۳ اسفند.

خامنه‌ای، علی (۱۳۸۵)، سخنرانی دیدار استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳ مهر، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/photo-album?id=1866>

خامنه‌ای، علی (۱۳۸۷)، بیانات در دیدار با اعضای هیئت دولت، ۲ شهریور. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۴)، بیانات در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۲۰ فروردین، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۹۴۱۵>

خدادادی، حسن. (۱۳۹۶). عزت جویی به مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی تئوریک برای تحلیل سیاست خارجی دولت صفویه. رهیافت انقلاب اسلامی. سال یازدهم، شماره ۳۹، صفحات: ۴۳-۶۰.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مطالعات راهبردی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

رضوانی، روح‌الله (۱۳۸۸)، درک سیاست خارجی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، صفحات: ۲۰-۱۱.

- روزنامه کیهان (۱۳۹۳)، آغاز دور تازه مذاکرات هسته‌ای ایران با ۵+۱ در وین، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۳. برگرفته از: <http://kayhan.ir/fa/news/26931>
- روحانی، حسن (۱۳۹۷). «اگر آمریکا از رفتار گذشته‌اش توبه کند حاضریم بازگشت او را بپذیریم». خبرگزاری ایرنا، ۱۷ بهمن، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/83200401>
- فیلیپس، دیوید (۱۳۸۶)، «آیا اکنون زمان گفتگوی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا است؟» در کتاب خاورمیانه و آمریکا، ویراسته داوود غریباق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طاهری، ابوالقاسم و کریمی فرد، حسین (۱۳۹۱)، «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۸، صفحات: ۱۲۵-۱۵۴.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰). تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۱)، بررسی اصول سه‌گانه سیاست خارجی ایران، برگرفته از: <http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=20849>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل؛ زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم شماره ۲، صفحات: ۱۶۵-۲۰۴.
- ندلیو، ریچارد (۲۰۰۸)، نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، روح‌الله طالبی آران‌ی و مرتضی پورمحمدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- مصاحبه عراقچی با تلویزیون، «شناسایی حق غنی‌سازی مهم‌ترین دستاورد «برجام» برای ایران بود»، ۱۰ بهمن ۱۳۹۶، برگرفته از: <http://parstoday.com/dari/news/iran-i64365>
- واسعی زاده، نسیم السادات (۱۳۹۱)، نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۴۹ و ۵۰، صفحات: ۶۴-۶۰.
- هادیان، ناصر و هرمزی، شانی (۱۳۸۹)، برنامه‌ی هسته‌ای ایران: توانایی قانونمند، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۳، صفحات: ۲۱۴-۱۷۹.

ب) انگلیسی

Archer.H (2018). The Iran Nuclear Deal and Liberalism.retrieved from:
<https://medium.com/@xsm۹۱۸/the-iran-nuclear-deal-and-liberalism-fdeca۲۲ec۰c۶>.

Asgar-Khani,A. M (2003). "Iran, Sept. 11 and the Repercussions of 'Re-gime Change,'" . Daily Star. Beirut: 15 September. Retrieved from: <https://www.dailystar.com.lb/Abumohammad-Asgarkhani.ashx>

Ashley, S. P. (2012). The Iranian Nuclear Program: Realist vs. Constructivist Models. E-International Relations.

Dorraj, M. (2006). Behind Iran's Nuclear Pursuit? Peace Review: A Journal of Social Justice, 18(3), 325-332.

Entessar, N. (2009). Iran's nuclear decision-making calculus. Middle East Policy, 16(2), 26.

Esfandiari, G. (2009). Reformers Hope Iran's 'Silent Voters' will be Heard in June. RFE/RL, May, 28. Retrieved from: www.rferl.org/content/Reformers_Hope_Irans_Silent_Voters_Will_Be_Heard_In_June/1741914.html.

Ferrero, C. (۲۰۱۴), Constructivism & US-Iran Relations, available at: <http://us-iran-relations.com/wordpress/?p=۴۴۰>

Hunter, R. E. (2004). The Iran Case: Addressing why countries want nuclear weapons. Arms Control Today, 34(10), 22.

Kemp, G. (2003). How to stop the Iranian bomb. The National Interest, (72), 48-58.

Lebow, R. N. (2006). Fear, interest and honour: outlines of a theory of International Relations. International Affairs, 82(3), 431-448.

Lebow, R. N. (2008). A cultural theory of international relations. Cambridge University Press.

Lebow, R. N. (2017). Richard Ned Lebow: A Pioneer in International Relations Theory, History, Political Philosophy and Psychology. Springer International Publishing.

Moshirzadeh, H. (2007). Discursive foundations of Iran's nuclear policy. Security Dialogue, 38(4), 521-543.

Müller, H. (2017). "Lebow's Theory of International Relations". In Lebow, R. N. (Ed.). (2017). Richard Ned Lebow: A Pioneer in International Relations Theory, History, Political Philosophy and Psychology. Springer International Publishing.

Onuf, N (2009). Motivation. International Relations. First Published March 1. Retrieved from: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0022002708320117>.

Perkovich, G. (2005). For Tehran, Nuclear Program Is a Matter of National Pride. Yale Global, 21.

Sahimi, M. (2003). Iran's Nuclear Program. Part I: Its History. Retrieved February, 20, 2006.

Seliktar, O. (2011). Assessing Iran's Nuclear Rationality: The "Eye of the Beholder" Problem. The Journal of the Middle East and Africa, 2(2), 188-206.

Wiener, A. (2008). The invisible constitution of Politics. contested Norms and international encounters, cambridge. Dustin Köhler: Jenseits des Sagbaren.